

### گونه‌شناسی تحلیلی جری و تطبیق در نهج البلاغه

محمدهادی قهاری کرمانی\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

#### چکیده

یکی از مهم‌ترین رموز جاودانگی قرآن، تطبیق و سرایت‌دادن مفاد آیات بر مصادیق جدید در گذر زمان است؛ از این عمل، تحت عنوان قاعده جری و تطبیق یاد می‌شود. امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه‌ها و نامه‌های خویش، قاعده یادشده را به کار بسته است؛ اما تاکنون مواردی که آن حضرت در نهج البلاغه به جری و تطبیق مفاد آیات بر مصادیق جدید در بستر زمان پرداخته، استخراج و تحلیل نشده است؛ بنابراین انجام این فعالیت پژوهشی اهمیت و ضرورت می‌یابد. در این پژوهش ابتدا انواع جری و تطبیق در روایات بررسی و تحلیل گردیده است. سپس به بررسی و تحلیل موارد جری و تطبیق در نهج البلاغه پرداخته شده و نوع جری و تطبیق آنها تعیین گردیده است. نتیجه تحقیق آن شد که سه گونه جری و تطبیق در نهج البلاغه وجود دارد که عبارتند از: مصداق باطنی آیه در گذر زمان، مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان و مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

#### واژگان کلیدی

جری، تطبیق، انواع جری و تطبیق، نهج البلاغه، امیرمؤمنان (علیه السلام).

## مقدمه

قرآن کتابی است که بر حال و آینده همانند گذشته، جاری و منطبق می‌شود. همه احکام، قوانین، اوصاف و ویژگی‌های آن فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است. از این ویژگی قرآن کریم در روایات به «جری» تعبیر شده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶۷/۱) بنابراین قرآن چشمه‌ای همیشه جاری در بستر زمان است که تشنگان حقیقت و هدایت از زلال آن سیراب گشته و همچنان در گذر زمان، جاری و جاودانه است.

در بسیاری از روایات، تأویل قرآن به مصادیقی توصیف شده که فراتر از سبب و مورد نزول آیات بوده و پس از زمان نزول، واقع خواهند شد. در واقع، این همان قاعده «جری و تطبیق» است. امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز در خطبه‌ها و نامه‌های خویش، قاعده یادشده را به کار بسته است؛ اما تاکنون مواردی که آن حضرت در نهج البلاغه به جری و تطبیق مفاد آیات بر مصادیق جدید در بستر زمان پرداخته، استخراج و تحلیل نشده است؛ بنابراین انجام این فعالیت پژوهشی اهمیت و ضرورت می‌یابد. در این مقاله برآنیم تا گونه‌های این قاعده در نهج البلاغه را استخراج و تحلیل نماییم. سؤال اصلی این پژوهش آن است که چه گونه‌هایی از جری و تطبیق در نهج البلاغه وجود دارد؟ برای یافتن پاسخ سؤال یادشده، ابتدا با روش توصیفی - تحلیلی انواع جری و تطبیق در روایات را بررسی و تحلیل نموده و سپس به بررسی و تحلیل موارد جری و تطبیق در نهج البلاغه پرداخته شده و نوع جری و تطبیق آنها تعیین گردیده است.

## ۱- پیشینه تحقیق

علامه مجلسی و فیض کاشانی به قاعده جری و تطبیق اشاره نموده‌اند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴۵/۲۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۶/۱) همچنین علامه طباطبایی به عنوان احیاگر قاعده جری و تطبیق به صورت گسترده از آن در تفسیر المیزان استفاده نموده است. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۲۲۱؛ نصیری، ۱۳۸۵: ۵۰۶-۵۲۳)

در پژوهش‌های نشر یافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت پاسخ به مسأله این پژوهش یافت نشد؛ اما می‌توان آثار ذیل را با عنوان این پژوهش مرتبط دانست:

کتاب‌های «روش‌های تأویل قرآن» نوشته محمدکاظم شاکر و «معیارهای جری و تطبیق از نگاه علامه طباطبایی» از علی هاشمی نسلجی؛ همچنین مقاله‌های «جری و تطبیق در المیزان» نوشته علی نصیری؛ «تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق» از محمدعلی رضایی اصفهانی؛ «بررسی قاعده



تفسیری جری و تطبیق با تأکید بر به کارگیری آن در سیره معصومان (علیهم‌السلام) نوشته محسن نورایی؛ «جری و تطبیق، روش‌ها و مبانی آن» از یدالله یزدان‌پناه؛ «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر قرآن» نوشته مصطفی سلیمی زارع؛ «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی» از شادی نفیسی؛ «جری و تطبیق در احادیث امام رضا (علیه‌السلام)» نوشته صغری لکزایی و زهرا قاسم‌نژاد؛ «روش‌های به کارگیری قاعده جری و تطبیق در حوزه فهم قرآن» از محمدعلی رضایی کرمانی؛ «مبانی ادبی و زبان‌شناختی جری و تطبیق در تفسیر قرآن» نوشته علی راد و ابوالحسن مؤمن‌نژاد؛ «کاربرد جری و تطبیق در تفسیر قرآن» از هدیه مسعودی صدر.

## ۲- معنای لغوی جری و تطبیق

جری به معنای روان شدن، جریان داشتن و حرکت منظم در طول زمان است؛ از این رو، این واژه برای حرکت کشتی، حرکت خورشید، وزیدن باد، دویدن اسب و روان شدن آب استفاده می‌شود. (ر.ک: جوهری، ۱۴۰۷: ذیل واژه جری؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ذیل واژه جری؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه جری؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ذیل واژه جری)

تطبیق از ریشه «طبق» به معنای قرارگرفتن دو چیز بر هم و هم‌پوشانی کامل آن دو بر یکدیگر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل واژه طبق؛ طریحی، ۱۳۷۵: ذیل واژه طبق؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ذیل واژه طبق)

## ۳- معنای اصطلاحی جری و تطبیق

علامه طباطبایی به عنوان احیاگر قاعده جری و تطبیق در تعریف آن چنین نگاشته است: «مقصود از جری این است که قرآن شریف از حیث انطباق بر مصادیق، وسعت داشته و به موارد نزول آیات اختصاص ندارد، بلکه در هر موردی که به لحاظ ملاک با مورد نزول متحد باشد، جاری می‌گردد؛ مانند مثل‌هایی که خاص موارد اولیه نیستند، بلکه در هرچیز که مناسبتش محفوظ باشد، جاری می‌شوند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۷/۳) وی در جای دیگری از جری و تطبیق با عنوان الغای خصوصیت از مورد نزول آیه یاد کرده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۵۳: ۷۱)

## ۴- انواع جری و تطبیق در روایات

در برخی از احادیث به مصادیق زمان نزول که آیات، ناظر به آنها بوده‌اند ظاهر گفته شده و به مصادیق مشابه آنها که مفاهیم کلی آیات با صرف‌نظر از مورد نزول، در همه زمان‌ها بر آن قابل انطباق می‌باشد،



بطن گفته شده است. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «ظَهَرَ الْقُرْآنُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَبَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ: ظاهر قرآن همان مصداق‌ها (اسباب و شأن نزول‌ها) و مواردی است که آیات در باره آنها نازل شده است و باطن قرآن مصداق‌ها و اشخاصی هستند که (در آینده می‌آیند و) مانند گذشتگان (که آیات در باره آنها نازل شده است) عمل می‌کنند.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱/۱۱) یعنی آنچه در باره آنان نازل شده، نسبت به اینان نیز صدق می‌کند. گرچه در این حدیث، سخنی از تأویل قرآن به میان نیامده است، اما در جای دیگر، امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَامَصَّى وَمِنْهُ مَالَمْ يَكُنْ بَعْدُ، يُجْرِي كَمَا يُجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ: ظاهر قرآن، تنزیل آن و باطن قرآن، تأویل آن می‌باشد، بخشی از تأویل آن گذشته است و بخشی هنوز تحقق نیافته، قرآن بسان خورشید و ماه، در حرکت است.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۱) همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانٍ إِمَامٍ مِنَ الْأَيْمَةِ عَرَفَهُ إِمَامٌ ذَلِكَ الزَّمَانُ: قرآن تأویلی دارد که بخشی از آن تحقق یافته و بخشی از آن محقق نشده است؛ هنگامی که تأویل آن در زمان یکی از امامان تحقق یابد، امام آن عصر آن را می‌شناسد.» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۵) نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ فِيكُمْ مَنْ يَقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: در میان شما کسی است که بر تأویل قرآن قتال می‌کند، چنان که من بر تنزیل آن قتال کردم و او علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۵) در این روایات، تأویل قرآن به مصادیقی توصیف شده که فراتر از سبب و مورد نزول آیات می‌باشند و بعضی از آنها تا زمان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) روی داده و بعضی از آنها پس از ایشان واقع خواهند شد. به دیگر سخن، لفظ تأویل در مورد «مصداق آیه در گذر زمان» استعمال شده است. اگرچه در روایات فقط از واژه «جری» استفاده شده و واژه «تطبیق» به کار برده نشده است؛ ولی در واقع، این همان قاعده «جری و تطبیق» است؛ زیرا بدین معنا است که قرآن مانند خورشید و ماه جریان دارد و بر مصادیق جدید تطبیق می‌یابد. این نوع احادیث بر فرازمانی بودن، پویایی و تازگی قرآن برای هر عصر و نسل، تأکید می‌کند.

منظور از مصادیق آیه در گذر زمان، مصادیقی از آیات است که در زمان نزول آیه، وجود خارجی نداشته، بلکه در دوران‌های پس از نزول آیه، ایجاد شده‌اند. این مصادیق خود به سه‌گونه تقسیم می‌شوند که در ادامه به شرح و تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

مراد از مصداق باطنی آیات، امور خارجی و واقعیات عینی به لحاظ معنای باطنی آیات است. در بسیاری از روایات به بیان مصداق باطنی آیه در گذر زمان پرداخته شده است که در ادامه به ذکر چند نمونه می‌پردازیم.

یک: از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه: { وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ } (نحل: ۴۳) یا آیه: { وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ } (انبیاء: ۷) سؤال شد که مراد از اهل الذکر کیست؟ حضرت فرمود: «مراد ما هستیم که مسئول و سائل هستیم و باید از ما پرسش شود.» (قمی، ۱۳۶۳: ۶۸/۲) علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت از باب جری است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵۷/۱۴) این در حالی است که مراد از اهل الذکر در آیات مذکور، اهل کتاب هستند؛ اما در این روایت از این آیات، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و معنای کلی و باطنی مراجعه جاهل به عالم و اهل خبره اتخاذ شده و سپس بر مصداق باطنی اهل خبره در گذر زمان، یعنی ائمه (علیهم السلام) تطبیق شده است؛ بنابراین جری و تطبیق در این روایت از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

دو: از امام علی (علیه السلام) درباره آیه: { اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ } (نور: ۳۵) روایتی نقل شده که آن حضرت «مِشْكَاةٍ» را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) «مِصْبَاحٌ» را به خودش، «زُجَاجَةُ الزُّجَاجَةُ» را به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)، «كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» را به امام سجاد (علیه السلام)، «شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» را به امام باقر (علیه السلام)، «زَيْتُونَةٍ» را به امام صادق (علیه السلام)، «لَا شَرْقِيَّةٍ» را به امام کاظم (علیه السلام)، «لَا غَرْبِيَّةٍ» را به امام رضا (علیه السلام)، «يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ» را به امام جواد (علیه السلام)، «لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» را به امام هادی (علیه السلام)، «نُورٌ عَلَى نُورٍ» را به امام عسکری (علیه السلام) «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» را به امام مهدی (علیه السلام) معنا کرده است. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۵: ۷۲/۴) علامه طباطبایی درباره این موضوع می‌نویسد: «روایات متعددی از طریق شیعه وارد شده که مفردات آیه نور را بر اهل بیت (علیهم السلام) تطبیق می‌کند. این روایات از باب تطبیق است، نه تفسیر.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۱/۱۵) روشن است که آنچه در روایت یادشده مطرح شده است، همگی از مصداق باطنی آیه در گذر زمان محسوب می‌گردند.





سه: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه: {يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحُجَّ وَلَيْسَ الْبُرْيَانُ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبُرْيَانَ مِنَ الْأَنْفِ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ} (بقره: ۱۸۹) روایت شده که فرمود: «اوصبا همان درهای خدای عزوجل هستند که از آنها به حضرت او توجه می‌شود. اگر آنان نبودند، خداوند عزوجل شناخته نمی‌شد. خدا به وسیله آنان بر خلق خود اتمام حجت کرده است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۹۳) علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت از باب جری و بیان مصداقی از مصادیق آیه است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۵۹) در حدیث فوق، ابتدا از آیه یاد شده الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و معنای کلی و باطنی انجام هرکاری از راه خودش استخراج گردیده و سپس بر مصادیق باطنی آن یعنی ائمه (علیهم السلام) تطبیق شده است؛ بنابراین جری و تطبیق در این روایت از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

#### ۴-۲- مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان

منظور از مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان، مصادیقی از معنای ظاهری آیه است که در دوران پس از نزول آیه محقق می‌شوند. به دیگر سخن، قرآن مانند خورشید و ماه جریان دارد و معنای مطلق یا عام آیاتش بر مصادیق جدید تطبیق می‌یابد. در روایات متعددی به بیان مصداق عموم یا اطلاق آیه در گذر زمان پرداخته شده است. در ادامه به ذکر مواردی از این گونه جری و تطبیق می‌پردازیم.

یک: در روایت نبوی، آیه: {الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْجَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} (اعراف: ۱۵۷) به کسانی که در آینده خواهند آمد و به اسلام و قرآن ایمان خواهند آورد، معنا شده است. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۵: ۲/۵۹۵) علامه طباطبایی می‌نویسد: «اشکالی بر روایت وارد نیست و این روایت از قبیل جری و انطباق است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۲۹۰) عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» در آیه یادشده، عام است؛ ولی در حدیث فوق بر کسانی که در آینده خواهند آمد و به اسلام و قرآن ایمان خواهند آورد، تطبیق شده است؛ بنابراین جری و تطبیق در این روایت از نوع مصداق عموم آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

دو: از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه: {وَأَوْحَاهُ بِنَوْمٍ وَحَقَّ يُومٍ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ} (انعام: ۱۴۱) سؤال شد؛ حضرت در پاسخ فرمود: «فلان بن فلان انصاری (و اسمش را برد) زراعتی داشت وقتی

حاصلش دست می‌آمد همه را صدقه می‌داد و برای خود و عیالش چیزی باقی نمی‌گذاشت خدای تعالی این عمل را اسراف خواند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۵/۴) علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «مراد امام علیه السلام این است که آیه شریفه بر عمل آن شخص منطبق است، نه اینکه آیه در شأن او نازل شده، زیرا آیه شریفه مکی است و در آن روز انصاری در میان نبود، بعید نیست که آن انصاری که امام علیه السلام اسم برده ثابت بن قیس بن شماس باشد؛ چون طبری و دیگران نیز از ابن جریر نقل کرده‌اند که گفته است: آیه مورد بحث در باره ثابت بن قیس بن شماس نازل شده است ... داستان ثابت بن قیس نمی‌تواند شأن نزول آیه باشد چون او مردی است مدنی و آیه شریفه نزولش در مکه بوده است. آری، آیه عمل وی را از باب جری و انطباق در بر می‌گیرد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۹/۷) واژه «المُسْرِفِينَ» در آیه مورد بحث، عام است؛ ولی در حدیث فوق بر ثابت بن قیس بن شماس تطبیق شده است؛ بنابراین جری و تطبیق در این روایت از نوع مصداق عموم آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

سه: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: {الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ} (بقره: ۳) روایت شده که فرمود: «منظور کسی است که ایمان به قیام قائم علیه السلام داشته باشد و آن را حق بداند.» (بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۱) علامه طباطبایی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «این روایت از باب جری است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۶/۱) واژه «الْغَيْبِ» در آیه مورد بحث، مطلق است؛ ولی در حدیث فوق بر قیام قائم علیه السلام که مصداقی از غیب در گذر زمان است، تطبیق شده است؛ بنابراین جری و تطبیق در این روایت از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

#### ۴-۳- مصداق اتم یا عموم آیه در گذر زمان

در بسیاری از آیات قرآن کریم واژه‌ها یا عباراتی به صورت عام یا مطلق آمده است که بر مصادیق متعددی تطبیق می‌کنند. در روایات متعددی که در ذیل این گونه از آیات نقل شده است به بیان مصداق اتم و اکمل عموم یا اطلاق آیه در گذر زمان پرداخته شده است. در ادامه به ذکر مواردی از این گونه جری و تطبیق می‌پردازیم.

یک: در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت آیه: {بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ} (عنکبوت: ۴۹) را به ائمه علیهم السلام معنا کرده است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۴/۱) علامه طباطبایی ذیل این روایت می‌نویسد: «این از باب جری به معنای انطباق آیه بر اکمل مصادیق است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۲/۱۶) عبارت «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» در آیه مورد بحث، عام است؛ ولی در حدیث





فوق بر ائمه علیهم‌السلام تطبیق شده است؛ بنابراین جری و تطبیق در این روایت از نوع مصداق اتمّ عموم آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

دو: از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه: {مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ} (بقره: ۲۵۵) روایت شده که فرمود: «ما آن شافعان هستیم.» (برقی، ۱۳۷۱: ۱۸۳/۱) علامه طباطبایی ذیل این حدیث می‌نویسد: «این روایت از موارد جری است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۱/۲) عبارت «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ» در آیه مورد بحث، مطلق است؛ ولی در حدیث فوق بر ائمه علیهم‌السلام تطبیق شده است؛ بنابراین جری و تطبیق در این روایت از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

سه: ذیل آیه: {أَمَّنْ يَحِيبُ الْمَضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ} (نمل: ۶۲) از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «این آیه درباره قائم از آل محمد علیهم‌السلام نازل شده است. به خدا سوگند که او همان مضطر است.» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۹/۲) علامه طباطبایی ذیل این حدیث می‌نویسد: «آیه عام است و این روایت از باب جری است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۱/۱۵) واژه «الْمَضْطَرَّ» در آیه مورد بحث، مطلق است؛ ولی در حدیث فوق بر حضرت قائم علیه‌السلام تطبیق شده است؛ بنابراین جری و تطبیق در این روایت از نوع مصداق اتمّ اطلاق آیه در گذر زمان به‌شمار می‌رود.

#### ۵- انواع جری و تطبیق در نهج البلاغه

در نهج البلاغه مواردی از بیان هر سه نوع مصادیق آیه درگذر زمان (جری و تطبیق) توسط امیرمؤمنان علیه‌السلام مشاهده شد که در ادامه آنها را مطرح و تحلیل خواهیم کرد:

##### ۵-۱- مصداق باطنی آیه در گذر زمان

این گونه از جری و تطبیق، شش مرتبه در نهج البلاغه به کار رفته که عبارتند از:

یک: در خطبه ۳۹ می‌خوانیم: «دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَبَجَرْتُمْ فَبَجَرْتُمْ جَرَجْرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرَوِّ وَتَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّضْوِ الْأَدْبَرِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مَتَدَانِبٌ ضَعِيفٌ كَأَنَّمَا يَسْأَلُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ: شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی‌کنید، تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنها نیز ناتوان و مضطرب بودند، گویا آنها را به سوی مرگ می‌کشاند، و مرگ را با چشمانشان می‌نگرند.» (نهج البلاغه: ۸۲)

آیه: {كَأَنَّمَا يَسْأَلُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ} (انفال: ۶) مربوط به جنگ بدر است، (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹۱/۷) ولی در سخن حضرت، از آیه یاد شده، الغای خصوصیت و تنقیح مناط شده و بر





کوفیان تطبیق شده است. روشن است که این جری و تطبیق از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان می‌باشد.

دو: در خطبه ۱۶۲ چنین ذکر شده است: «هَلُمُّنَا خَطْبُ فِي ابْنِ أَبِي سَفْيَانَ فَلَقَدْ أَصْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِنْكَائِهِ وَلَا غُرُورًا وَاللَّهِ فَإِنَّهُ خَطْبًا يَسْتَفْرِغُ الْعَجَبَ وَيَكْثُرُ الْأَوْدَحَاوِلُ الْقَوْمُ إِطْفَاءَ نُورِ اللَّهِ مِنْ مِضْبَاحِهِ وَسَدِّ قَوَارِهِ مِنْ يَبُوعِهِ وَجَدَّ حُورِ ابْنِي وَيَتِيمَهُمْ شَرًّا وَبَيْنَا فَإِنْ تَرْتَفِعَ عَنَّا وَعَنَّهُمْ مَحْنُ الْبُلُويِ أَجْمَلُهُمْ مِنَ الْحَقِّ عَلَى مَخْضِهِ وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ: بیا و داستان پسر ابو سفیان را به یاد آور، که روزگار مرا به خنده آورد از آن پس که مرا گریاند. سوگند به خدا که جای شگفتی نیست، کار از بس عجیب است که شگفتی را می‌زداید و کجی و انحراف می‌افزاید. مردم کوشیدند نور خدا را در داخل چراغ آن خاموش سازند، جوشش زلال حقیقت را از سرچشمه آن ببندند، چرا که میان من و خود، آب را وبا آلود کردند، اگر محنت آزمایش از ما و این مردم برداشته شود، آنان را به راهی می‌برم که سراسر حق است، و اگر به گونه دیگری انجامد: با حسرت خوردن بر آنها جان خویش را مگذار، که خداوند بر آنچه می‌کنند، آگاه است.» (نهج البلاغه: ۲۳۱-۲۳۲)

آیه: {فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ} (فاطر: ۸) خطاب به پیامبر ﷺ در برابر ایمان نیاوردن کفار است؛ (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۱۷) اما امیرمؤمنان (علیه السلام) در این خطبه، از آیه یادشده الغای خصوصیت و تنقیح مناظر کرده و آن را بر خود در برابر هدایت نشدن معاویه و پیروانش، تطبیق نموده است؛ لذا این جری و تطبیق از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان محسوب می‌گردد.

سه: در خطبه ۱۹۱ چنین نقل شده است: «فَمِنْ نَاحٍ مَعْقُورٍ وَنَحْمٍ مَجْزُورٍ وَشَلْوٍ مَذْبُوحٍ وَدَمٍ مَسْفُوحٍ وَعَاضٌ عَلَى يَدَيْهِ وَصَافِي بِكَفِّهِ وَمُرْتَفِقٍ بِجَدِّيهِ وَزَارٍ عَلَى رَأْيِهِ وَرَاجِعٍ عَنِ عَزْمِهِ وَقَدْ أَدْبَرَتِ الْجَيْلَةُ وَأَقْبَلَتِ الْعَيْلَةُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ: نجات یافته‌ای مجروح، یا مجروحي پاره پاره تن، دسته‌ای سر از تن جدا، و دسته‌ای دیگر در خون خود تپیده، گروهی انگشت به دندان، و جمعی از حسرت و اندوه دست بر دست می‌مالاند، برخی سر بر روی دست‌ها نهاده به فکر فرو رفته‌اند، عده‌ای بر اشتباهات گذشته افسوس می‌خورند و خویشتن را محکوم می‌کنند، و عده‌ای دیگر از عزم و تصمیم‌ها دست برداشته‌اند، چرا که راه فرار و هر نوع حيله‌گری بسته شده، و دنیا آنها را غافل‌گیر کرده است، و کار از کار گذشته، و عمر گران‌بها هدر رفته است، هیهات! هیهات! آنچه از دست رفت گذشت، و آنچه سپری شد رفت، و جهان چنان که



می‌خواست به پایان رسید. نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و هرگز دیگر به آنها مهلتی داده نشد.»  
(نهج البلاغه: ۲۸۵)

منظور از گریه کردن آسمان و زمین در آیه: {فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ} (دخان: ۲۹) کنایه از این است که هلاکت قوم فرعون هیچ اهمیتی برای خدا نداشت، چون در درگاه خدا خوار و بی‌مقدار بودند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۱/۱۸) ولی امیرمؤمنان (علیه السلام) در این خطبه از آیه یاد شده الغای خصوصیت و تنقیح مناط کرده و بر دنیاپرستان در همه زمان‌ها تطبیق نموده است. بدیهی است که این جری و تطبیق از نوع بیان مصداق باطنی آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

چهار: در نامه ۱۵ چنین نقل شده است: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَقْضَتِ الْقُلُوبُ وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَتَخَصَّتِ الْأَبْصَارُ وَتَبَلَّتِ الْأَقْدَامُ وَأَنْصَبَتِ الْأَبْدَانُ اللَّهُمَّ فَدَصِّرْ مَكْنُونِ الشَّنَانِ وَجَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِينَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَتَشْتُّتَ أَهْوَانِنَا رَبَّنَا أَفْخِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ: خدایا! قلب‌ها به سوی تو روان شده، و گردن‌ها به درگاه تو کشیده، و دیده‌ها به آستان تو نگران، و گام‌ها در راه تو در حرکت، و بدن‌ها در خدمت تو لاغر شده است، خدایا دشمنی‌های پنهان آشکار، و دیگ‌های کینه در جوش است، خدایا به تو شکایت می‌کنیم از این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان ما نیست، و دشمنان ما فراوان، و خواسته‌های ما پراکنده است. «پروردگارا! بین ما و دشمنان ما به حق داوری فرما که تو از بهترین داورانی.» (نهج البلاغه: ۳۷۳)

آیه: {رَبَّنَا أَفْخِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ} (اعراف: ۸۹) درخواست شعیب (علیه السلام) از خداوند درباره داوری بین خود و قوم خویش است؛ اما امام علی (علیه السلام) از آیه یادشده، الغای خصوصیت و تنقیح مناط کرده و آن را بر درخواست داوری خداوند بین خود و دشمنانش تطبیق نموده است. از این رو، این جری و تطبیق از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان خواهد بود.

پنج: در نامه ۵۵ می‌خوانیم: «وَإِخْدَرْنَا أَنْ يُضِيكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلِ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ وَتَقَطُّعُ الدَّابِرَ فَإِنِّي أُولِي لَكَ بِاللَّهِ أَلِيَّةٌ عَيْرٌ فَاجِرَةٌ لَنْ يَجْمَعَنِي وَإِيَّاكَ جَوَامِعُ الْأَقْدَارِ لَا أزالُ بِبَاحْتِكَ حَتَّى يُحْكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ: معاویه! از خدا بترس، و با شیطانی که مهار تو را می‌کشد، مبارزه کن، و به سوی آخرت که راه من و تو است باز گرد، و بترس از خدا که به زودی با بلایی کوبنده ریشه‌ات را برکند، و نسل تو را بر اندازد. همانا برای تو به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی که بر آن وفا دارم، اگر روزگار من و تو را در يك جا گرد آورد، هم چنان بر سر راه تو خواهم ماند: تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.» (نهج البلاغه: ۴۴۷)



آیه: { حَتَّىٰ يُحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ } (اعراف: ۸۷) درباره حضرت شعیب علیه السلام و قومش است؛ اما در این نامه بر امام علی علیه السلام و معاویه تطبیق شده است. روشن است که این جری و تطبیق از نوع بیان مصداق باطنی آیه در گذر زمان محسوب می‌گردد.

شش: در نامه ۲۸ می‌خوانیم: «وَمَا كُنْتَ لِأَعْتَدَ مِنْ أُنَىٰ كُنْتَ أَنْتُمْ عَلَيْهِ أَخْدَانًا فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَهَدَايِي لَهُ فَرَبِّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ وَقَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةَ الْمُسْتَصْحَحَ وَمَا رُدَّتْ إِلَّا إِلَىٰ الصَّلَاحِ مَا اسْتَطَعْتَ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ: من ادعا ندارم که در مورد بدعت‌های عثمان، بر او عیب نمی‌گرفتم، نکوهش می‌کردم و از آن عذرخواه نیستم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست، بسیار هستند کسانی که ملامت شوند و بی‌گناه‌اند. و بسیار هستند ناصحانی که در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گیرند. من قصدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم، و موفقیت من تنها به لطف خدا است، و توفیقات را جز از خدا نمی‌خواهم، بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.» (نهج البلاغه: ۳۸۸)

آیه: { إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ } (هود: ۸۸) در مورد حضرت شعیب علیه السلام است که امیرمؤمنان علیه السلام آن را بر خویش تطبیق نموده است؛ لذا این جری و تطبیق از نوع بیان مصداق باطنی آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

#### ۵-۲- مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان

این گونه از جری و تطبیق، هفت بار در نهج البلاغه به کار برده شده که عبارتند از:

یک: در خطبه ۳ چنین آمده است: «فَلَمَّا هَضُبْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَمَرَقَتْ أُخْرَىٰ وَافْسَقَ أَقْسَطُ آخِرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (قصص: ۸۳): آن‌گاه که به پا خاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند<sup>۱</sup> و گروهی از اطاعت من سر باز زده و از دین خارج شدند،<sup>۲</sup> و برخی از اطاعات حق سر بر تافتند،<sup>۳</sup> گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: سرای آخرت را برای کسانی برگزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزگاران است.» (نهج البلاغه: ۴۹)

عبارت { الَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا } در آیه ۸۳ سوره قصص، عام است؛ اما

۱. ناکشین (اصحاب جمل) مانند: طلحه و زبیر.

۲. مارقین (خوارج) به رهبری حرقوص پسر زهیر که به «ذو الثدیه» مشهور بود و جنگ نهروان را پدید آورد.

۳. قاسطین، معاویه و یاران او که جنگ صفین را بر امام تحمیل کردند.

امیرمؤمنان (علیه السلام) مفهوم آیه مذکور را بر ناکثین، قاسطین و مارقین تطبیق نموده است؛ زیرا آنان خواهان سرکشی و فساد در زمین بودند. بنابراین جری و تطبیق در این جا از نوع بیان مصداق عموم آیه در گذر زمان محسوب می‌شود.

دو: در خطبه ۶۶ چنین ذکر شده است: «عَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ وَالرَّوَاقِ الْمُطَنَّبِ فَاصْرُبُوا نَيْجَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَأَمِّنٍ فِي كَسْرِهِ وَقَدْ قَدَّمَ لَلْوَيْبَةِ يَدًا وَأَخَّرَ لِلنُّكُوصِ رِجْلًا فَصَمَدًا صَمَدًا حَتَّىٰ يُجَلِّيَ لَكُمْ عَمُودَ الْحَقِّ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرَكَ أَعْمَالَكُمْ: به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب درهم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پای برای فرار آماده دارد، مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. شما برترید، خدا با شما است، و از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد.» (نهج البلاغه: ۹۷)

در این سخن حضرت، مفاد آیه: {وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرَكَ أَعْمَالَكُمْ} (محمد: ۳۵) بر گروه فراوان اطراف خیمه فرماندهی معاویه، تطبیق شده که این جری و تطبیق از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

سه: در خطبه ۷۱ چنین نقل شده است: «لَكِنَّهَا الْعَجْزَةُ عَنَّمْ عَنْهَا وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا وَيَلُ أُمَّهُ كَيْلًا بَعِيرٍ تَمْرٍ لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ وَتَلَعَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (ص: ۸۸): آنچه گفتم واقعی است که شما از دانستن آن دورید، و شایستگی درك آن را ندارید؛ مادران در سوگ شما زاری کند، پیمان علم را به شما به رایگان بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید، و به زودی خبر آن را خواهید فهمید.» (نهج البلاغه: ۱۰۰)

آیه: {وَتَلَعَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ} (ص: ۸۸) مطلق است. حضرت در این کلام، خطاب آیه یادشده را بر کوفیان در جنگ صفین، تطبیق کرده است؛ لذا این جری و تطبیق از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان می‌باشد.

چهار: در خطبه ۱۰۳ چنین آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يُجُورَ عَلَيْكُمْ وَلَمْ يَعِدْكُمْ مِنْ أَنْ يَسْتَلِيَكُمْ وَقَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَبَتَّلِينَ} (مؤمنون: ۳۰): ای مردم! خداوند به شما ظلم نخواهد کرد و از این جهت تأمین داده است، اما هرگز شما را ایمن نساخت که آزمایش نفرماید، که این سخن از آن ذات برتر است که فرمود: در [داستان نوح]، نشانه هایی است و ما مردم را می‌آزماییم.» (نهج البلاغه: ۱۵۰)

آیه: { وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ } (مؤمنون: ۳۰) اطلاق دارد. حضرت در این گفتار، مفاد آیه مذکور را بر مردم زمان خود، تطبیق نموده است؛ بنابراین جری و تطبیق در این جا از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان می‌باشد.

پنج: در خطبه ۱۵۶ می‌خوانیم: «إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُجُوتَهُ قَوْلَهُ الْمَرْحُومِ النَّاسِ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنكبوت: ۲۰) عَلِمْتُ أَنْ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِأَوْرُسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهَرِنَا فَكَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ أُمَّتِي سَيَفْتَنُونَ بَعْدِي: آن گاه که خداوند سبحان نازل کرد که: آیا مردم خیال می‌کنند چون که گفتند ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها می‌شوند؟ دانستم که تا رسول خدا ﷺ در میان ما است آزمایش نمی‌گردیم. پرسیدم ای رسول خدا ﷺ! این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ فرمود: ای علی! پس از من امت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می‌گردند.» (نهج البلاغه: ۲۲۰)

آیه: { أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ } (عنكبوت: ۲) مطلق است. در این بیان، رسول خدا ﷺ امتحان در آیه یادشده را بر امتحان امت اسلامی پس از رحلت خود، تطبیق نموده است. لذا جری و تطبیق در این روایت از نوع بیان مصداق اطلاق آیه در گذر زمان محسوب می‌گردد.

شش: در خطبه ۱۹۴ می‌خوانیم: «يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْيَأْسِ لِيَقِيمُوا بِهِ أَسْوَأَهُمْ وَيَنْفِقُوا بِهِ أَعْلَاهُمْ يَقُولُونَ فَيَسْبَبُونَ وَيَضِفُونَ فَيَمُوتُونَ قَدْ هَوُوا الطَّرِيقَ وَأَضَلُّوا الْمَضِيقَ فَهُمْ لِمَةُ الشَّيْطَانِ وَحِمَةُ النَّارِ (أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ الْأَيْنِ حِزْبُ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ} (مجادله: ۱۹): [منافقان] با اظهار یأس می‌خواهند به مطامع خویش برسند، و بازار خود را گرم سازند، و کالای خود را بفروشند، سخن می‌گویند اما به اشتباه و تردید می‌اندازند، وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند، در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست می‌کشاند، آنها یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنم می‌باشند: «آنان پیروان شیطان‌اند، و بدانید که پیروان شیطان زیانکاران‌اند.» (نهج البلاغه: ۳۰۸)

آیه ۱۹ مجادله مطلق است. حضرت در این کلام، مفاد آیه مذکور را بر منافقان کوفه، تطبیق کرده است. بنابراین جری و تطبیق در این جا از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان خواهد بود.

هفت: در نامه ۴۱ چنین نقل شده است: «أُقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يُسْرِنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي أَتْرُكُهُ مِثْرًا لِي بَعْدِي فَصَحَّ زَوْدِي فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الْمَدَى وَدَفَنْتَ مَحْتِ النَّارِ وَعَرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْحَمَلِ



الَّذِي يَدْرِي الظَّالِمُ فِيهِ بِالْحُسْرَةِ وَيَسْمَعُ الْمَصِيحُ فِيهِ الرَّجْعَةَ وَلَا تَحِينَ مَنَاصٍ: به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم، پس دست نگه دار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای، و در زیر خاک ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آن جا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند، و تباه کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد، اما راه فرار و چاره مسدود است.» (نهج البلاغه: ۴۱۴)

آیه: {وَلَا تَحِينَ مَنَاصٍ} (ص: ۳) اطلاق دارد؛ اما در این نامه، امیرمؤمنان (علیه السلام) مفاد آیه یادشده را بر یکی از فرمانداران خود تطبیق نموده است. لذا جری و تطبیق در این مورد از نوع مصداق اطلاق آیه در گذر زمان محسوب می‌گردد.

### ۵-۳- مصداق اتم اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان

این گونه از جری و تطبیق، چهار مرتبه در نهج البلاغه استعمال شده که عبارتند از:

یک: در نامه ۲۸ می‌خوانیم: «فَأَيْنَاكَ أَنْ أَعْدَى لَكَ وَأَهْدَى إِلَيَّ مَقَاتِلَهُ مَنْ بَدَلَ لَهُ نَصْرَتَهُ فَاسْتَقْبَعَهُ وَاسْتَكْفَهُ [أَمْ] أَمْ مَنْ اسْتَنْصَرَهُ فَفَرَّخِي عَنْهُ وَبِثَّ التُّونَ إِلَيْهِ حَتَّىٰ آتِيَ قَدْرُهُ عَلَيْهِ كَلًّا وَاللَّهِ لَعَدَى الْعَوَاقِبِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِأَخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا: راستی کدام يك از ما دشمنی‌اش با عثمان بیشتر بود؟ و راه را برای کشندگانش فراهم آورد؟ آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست به جایش بنشیند، و به کار مردم رسد؟ یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد؟ و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد؟ نه، هرگز، به خدا سوگند، خداوند بازدارندگان از جنگ را در میان شما می‌شناسد، و آنان را که برادران خود را به سوی خویش می‌خوانند، و جز لحظه‌های کوتاهی در نبرد حاضر نمی‌شوند.» (نهج البلاغه: ۳۸۸)

آیه: {قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِأَخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا} (احزاب: ۱۸)

درباره منافقان در جنگ احزاب است؛ (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷/۲۳۴) ولی در این نامه بر معاویه تطبیق شده که مصداق اتم اطلاق آیه در گذر زمان به شمار می‌رود.

دو: در نامه ۲۸ چنین ذکر شده است: «أَتَأْمُرُ قُلَّ نَحْوِكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ شَدِيدٍ زِحَامُهُمْ سَاطِعٌ قَتَاهُمْ مُتَسَرِّبِلِينَ سَرَائِيلَ الْمَوْتِ أَحَبُّ الْقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ وَقَدْ صَحِبْتَهُمْ ذُرِّيَّةً بَدْرِيَّةً وَسَيْوْفٌ هَاشِمِيَّةٌ قَدْ عَرَفَتْ مَوَاقِعَ نَضَالِهَا فِي أَخِيكَ وَخَالَكَ وَجَدَّكَ وَأَهْلِكَ وَمَاهِي مِنَ الظَّالِمِينَ يَبْعِيدُ: من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به



هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تاریک می‌کند. کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندان از دلوران بدر، و شمشیرهای هاشمیان می‌آیند که خوب می‌دانی لبه تیز آن بر بیکر برادر و دایی و جد و خاندانت چه کرد، می‌آیند. و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست.» (نهج البلاغه: ۳۸۹)

آیه: {وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدَةٌ} (هود: ۸۳) درباره قوم لوط است؛ اما در این نامه بر معاویه و لشکرش تطبیق شده که مصداق اتم عموم آیه در گذر زمان محسوب می‌شوند.

سه و چهار: در نامه ۲۸ چنین آمده است: «فَإِسْلَامَنَا قَدْ سَمِعَ وَجَاهِلِيَّتَنَا لَا تَدْفَعُ وَكِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عَنَا وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: (وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ) وَقَوْلُهُ تَعَالَى: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ) فَخُنُّ مَرَّةً أَوْلَىٰ بِالْقُرَابَةِ وَتَارَةً أَوْلَىٰ بِالطَّاعَةِ: اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده اند، و کتاب خدا آنچه را به ما نرسیده برای ما فراهم آورد که خدای سبحان فرمود: در کتاب خدا خویشاوندان، بعضی بر بعضی دیگر سزاوارترند، و خدای سبحان فرمود: شایسته ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی دارند، و این پیامبر ص و آنان که ایمان آوردند و خدای ولی مؤمنان است. پس ما يك بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر ص و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتر هستیم.» (نهج البلاغه: ۳۸۷)

آیه: {وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ} (انفال: ۷۵) ظهور در این مطلب دارد که خویشاوندان مسلمان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقرر داشته، اولویت دارند؛ (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۵۹/۷) اما در این نامه بر امام علی و ائمه علیهم السلام تطبیق شده که مصداق اتم اطلاق آیه در گذر زمان می‌باشند.

عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه: {إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ} (آل عمران: ۶۸) عام است و همه مؤمنان را شامل می‌شود؛ اما در روایت مذکور، بر امام علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام به عنوان مصداق اتم در گذر زمان، تطبیق شده است.

۴. برادر معاویه، حنظلة بن ابی سفیان، دانی معاویه ولید بن عتبه، و جد معاویه عتبه بن ربیعہ پدر هند، بود.

## نتیجه‌گیری

قاعده جری و تطبیق، ۱۷ بار در نهج البلاغه (۹ مورد در خطبه‌ها و ۸ مورد در نامه‌ها) به کار برده شده است. از ۱۷ مرتبه کاربرد جری و تطبیق در نهج البلاغه، ۶ مورد آن از نوع مصداق باطنی آیه در گذر زمان (انفال: ۶، فاطر: ۸، دخان: ۲۹، اعراف: ۸۹، اعراف: ۸۷ و هود: ۸۸)، ۷ مورد از نوع مصداق اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان (قصص: ۸۳، محمد: ۳۵، ص: ۸۸، مؤمنون: ۳۰، عنکبوت: ۲، مجادله: ۱۹ و ص: ۳) و ۴ مورد از نوع مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه در گذر زمان (احزاب: ۱۸، هود: ۸۳، انفال: ۷۵ و آل عمران: ۶۸) می‌باشد. این جری و تطبیق‌ها بر امام علی (علیه السلام)، ائمه (علیهم السلام) کوفیان، معاویه، ناکثین، قاسطین، مارقین، دنیاپرستان، یکی از فرمانداران امام علی (علیه السلام) و امتحان امت اسلامی پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) صورت پذیرفته است.



## منابع

### قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، شریف رضی، محمد بن حسین، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث.
۲. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثه.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ش، *تفسیر تسنیم*، قم: نشر اسراء.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، *الصحاح*، بیروت: دار العلم.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم.
۷. شاکر، محمد کاظم، ۱۳۷۶ش، *روش های تائیل قرآن*، قم: بوستان کتاب.
۸. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۵۳، *قرآن در اسلام*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرين*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، قم: انتشارات هجرت.
۱۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتب.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم: دار الحدیث.
۱۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۰. نصیری، علی، ۱۳۸۵ش، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی.
۲۱. نفیسی، شادی، ۱۳۸۴ش، *علامه طباطبایی و حدیث*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



۲۲. هاشمی نسلجی، علی، ۱۳۹۸ش، *معیارهای جری و تطبیق از نگاه علامه طباطبایی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. **مقالات**
۲۴. راد، علی و مؤمن نژاد، ابوالحسن، ۱۳۹۶ش، «مبانی ادبی و زبان شناختی جری و تطبیق در تفسیر قرآن»، *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۳۳.
۲۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۶ش، «تجلی جاودانگی قرآن در قاعده جری و تطبیق»، *فصلنامه اندیشه دینی*، شماره ۲۵.
۲۶. رضایی کرمانی، محمد علی، ۱۳۹۵ش، «روش‌های به کارگیری قاعده جری و تطبیق در حوزه فهم قرآن»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۸۰.
۲۷. سلیمی زارع، مصطفی، ۱۳۹۲ش، «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر قرآن»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۷۳.
۲۸. لک زایی، صغری و قاسم نژاد، زهرا، ۱۳۹۴ش، «جری و تطبیق در احادیث امام رضا (علیه السلام)»، *مجله بینات*، شماره ۸۶ و ۸۷.
۲۹. مسعودی صدر، هدیه، ۱۳۹۷، «کاربرد جری و تطبیق در تفسیر قرآن»، *فصلنامه مطالعات قرآنی*، شماره ۳۴.
۳۰. نصیری، علی، ۱۳۷۵، «جری و تطبیق در المیزان»، *مجله علوم و معارف قرآنی*، شماره ۲.
۳۱. نفیسی، شادی، ۱۳۹۲ش، «مبانی جری و تطبیق از دیدگاه علامه طباطبایی»، *مجله قرآن‌شناخت*، شماره ۱۲.
۳۲. نورابی، محسن، ۱۳۹۰ش، «بررسی قاعده تفسیری جری و تطبیق با تأکید بر به کارگیری آن در سیره معصومان (علیهم السلام)»، *مجله آموزه‌های قرآنی*، شماره ۱۴.
۳۳. یزدان‌پناه، بدالله، ۱۳۹۱ش، «جری و تطبیق، روش‌ها و مبانی آن»، *مجله حکمت عرفانی*، شماره ۴.